

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ا.م. شیری
۱۶ اگست ۲۰۱۷

قطعاً نرسی به کعبه ای اعرابی این ره که تو می روی به پوچستان است (۳)

نکته دیگری که آقای مرتضی محیط در باره اش "اظهار نظر" فرمودند، نابودی سوسیالیسم در اروپای شرقی و اتحاد شوروی بود. نوع برخورد ایشان به چنین فاجعه دشتناک بشری، ترجمه صریح ضرب المثل "شاه می بخشد، شاه قلی نمی بخشد" است. یعنی، در حالی که تمامی گماشتگان و کارگزاران دولت مخفی جهانی، عوامل و عناصر صهیونیسم بین الملل، عمده -اکره های محافل فراماسونری از جورج بوش کبیر و صغیر تا کلینتن و اوپاما و ترمپ، تا کسینجر و سوارس و سایر مرتجعان جهان بارها نابودی اتحاد شوروی و تخریب سوسیالیسم آن و اروپای شرقی را بزرگترین پیروزی و افتخار خود دانسته اند؛ تا جایی که جورج تنت، رئیس سازمان "سیا"ی امریکا در سال ۱۹۹۹ گفت: "اگر در سال ۱۹۸۵ شخص دیگری مثل آندروپوف به جای گارچوف به دبیر کلی حزب کمونیست اتحاد شوروی انتخاب می شد، ما اکنون اتحاد شوروی را در کنار خود داشتیم"، ایشان می فرمایند: "نه خیر، اتحاد شوروی فروپاشید...". آقای محیط برای اثبات مدعیات خود مبنی بر "فروپاشی" اتحاد شوروی "دلایل" و "مدارکی" هم برشمردند. دلایل:

- "من خودم اروپای شرقی دیدم که مقامات حزبی سرمایه دار و بوروکرات شده بودند؛

- حزب بلشویک بعد از تسویه حساب با تروتسکی، زینویف، کامنف به قفس تبدیل شد".

و نتیجه گرفتند: "اتحاد شوروی در اواخر به بزرگترین مانع سوسیالیسم تبدیل شده بود...".

"مدارک":

"گروهی از همزندانهای من... پس از آن که پایشان به اتحاد شوروی رسید، با دیدن آن فروپاشیدند و به اروپا رفتند". قبل از این که به تفکیک وارد این مباحث بشوم، لازم به ذکر می دانم که من از کاربرد مصدر "فروپاشی" (به معنای خود به خود از هم پاشیدن) برای توضیح نابودی سوسیالیسم و اتحاد شوروی به این دلیل اکراه دارم که آن بیانگر واقعیت فاجعه نیست. این کلمه را اولین بار بی بی سی فارسی، یکی از عمده ترین بنگاه های دروغ پراکنی و فکرسازی دولت در سایه جهانی بلافاصله بعد از اعلام انحلال اتحاد جمهوریهای شوروی با تعریف مشخص، به زبان فارسی ترجمه و پخش نمود و چپ نمایان نیز چون مطابق مذاق شاق بود، آن را در هوا قاپیدند. این کلمه به تدریج در ادبیات سیاسی جا افتاد و اغلب بدون اعتناء به منشاء و محتوای کلمه، از آن برای توضیح دیدگاههای خود استفاده می کنند.

به هر حال، به فرض قبول این که طبق مشاهدات خود آقای دکتر محیط در اروپای شرقی، "مقامات حزبی کشورهای سوسیالیستی سابق سرمایه دار و بوروکرات شده بودند"، بدون این که مشاهدات و مطالعات خودم را دخالت بدهم، چند سؤال از ایشان می‌پرسم. امیدوارم جرأت پاسخگویی به آنها را در خود بیابند.

- اگر مالکیت خصوصی، سرمایه، سود و بازار کسب سود مقدس‌ترین مقدسات سرمایه داران است، پس چرا این سرمایه داران حاکم بر اتحاد شوروی و اروپای شرقی صنایع تولیدی کشور خود را نابود ساخته، بازار "خود" را در اختیار استعمارگران امریکا و اروپا گذاشتند، به ناتو پیوستند و به زانده آن بدل نمودند؟
- کدام یک از آن سرمایه داران و بوروکراتها که شما در اروپای شرقی دیدید، مالک خصوصی کارخانجات، مؤسسات تولیدی، ابزار تولید و زمین‌ها بودند؟

- روابط و مناسبات تولیدی آن کشورها سرمایه داری بود یا سوسیالیستی؟
- چرا کشور تحت رهبری خود را به شکل یک واحد کل با ساختار سرمایه‌داری (مثل ایالات متحده امریکا) حفظ نکرده، آن را قطعه-قطعه نموده، به مستعمرات مفلوک و تیول بلامنزاع استعمارگران غرب تبدیل کردند؟
- آیا مقامات دولتهای کشورهای سرمایه داری، در رأس آنها، کشورهای امپریالیستی بوروکرات و سرمایه دار هستند یا نه؟ اگر آری، پس چرا آنها کشور تحت مدیریت خودشان، مثلاً، ایالات متحده امریکا را تکه-پارچه نمی‌کنند، ساختار اجتماعی-اقتصادی کشور را تغییر نمی‌دهند؟

- آن سرمایه‌داران و بوروکراتها که شما در اروپای شرقی دیدید و "یقیناً" در اتحاد شوروی نیز "وجود" داشتند، آیا خیلی سرمایه دارتر و فاسدتر مقامات حاکم کشورهای امپریالیستی بودند؟ آری یا نه؟ اگر آری، که هیچ، اگر نه، پس بفرمائید چرا کشور آنها فرو نمی‌پاشد؟

- آیا به باور شما نواقص، کمبودها و نارسائی‌های جامعه اتحاد شوروی -جامعه‌ای فاقد بی‌کاری، بی‌مسکنی، اعتیاد و بسیاری از مفاصل اجتماعی مبتلا به جوامع سرمایه‌داری -خیلی بیشتر از جوامع غربی بود؟

- آیا حداقل یک کشور سرمایه داری سراغ دارید که معضلات دهشتناک اجتماعی از قبیل بی‌کاری، بی‌مسکنی، اعتیاد و غیره را حل نموده، شرایط بهره‌بری از طب و خدمات پزشکی و تحصیل رایگان برای عموم فراهم کرده است؟ اگر نه، به چه دلیل از اتحاد شوروی و اروپای شرقی با کینه و نفرت صحبت می‌کنید؟

آقای محیط می‌فرمایند، حزب بلشویک قفس نبود، از ۱۹۲۸ پس از تصفیه حساب با تروتسکی، زینویف، کامنف به قفس تبدیل شد و "نهایتاً" اتحاد شوروی "فروپاشید". این ادعا حاکی از آن است که آقای محیط نه تروتسکی و شرکاء را می‌شناسد و نه به اهداف و اقدامات ضد انقلابی و ضد سوسیالیستی آنها آگاهی دارد. گذشته از این، اگر ادعای شما را درست فرض کنیم، در این صورت بفرمائید آیا "قفس" حزب بلشویک خیلی تنگتر از قفس‌های احزاب دموکرات و جمهوریخواه امریکا و احزاب مشابه آنها در اروپا بود؟ اگر آری، که هیچ، اگر نه، پس بفرمائید چرا آنها موجب فروپاشی ایالات متحده امریکا نمی‌شوند؟

زمانی در بحث و گفت و گو با باورمندان نظریه جعلی* "سوسیال-امپریالیسم شوروی" هر چه دلیل و مدرک نشان می‌دادم، فقط "مرغشان یک پا داشت". یک کلام: "سوسیال-امپریالیسم نوحاسته شوروی از درون پوسید و متلاش شد" !حالا آقای محیط جرأت می‌کنند بگویند، چرا اتحاد شوروی "فروپاشید"، اما امپریالیسم پیر و فرتوت از درون نپوسید و فروپاشید؟ راز این تناقض کجاست؟

از اینها بگذریم، آقای محیط دانسته‌ها و اطلاعات شما در باره حوادث مجارستان (سال ۱۹۵۶) ارسال یک صد هواپیمای حامل سلاح و تجهیزات به شورشیان و ورود گروه‌های فاشیستی برای کمک به آنها، حوادث موسوم به "بهار پراگ"

(سال ۱۹۶۸)، اتحادیه همبستگی لخ والسا (پولند - سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹)، ترور سبعمانه نیکولای چائوشسکو و همسرش یلنا (سال ۱۹۸۹)، انفجار تروریستی نیروگاه اتمی چرنوبل (سال ۱۹۸۶) در اتحاد شوروی، حادثه میدان تیان‌آن‌مین بیجینگ (سال ۱۹۸۹) و دستگیری جین شارب پدر معنوی انقلاب‌های رنگی و رهبر مبارزات جوانان، درست در میدان و بسیاری از این دست حوادث چیست و آنها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

- آیا از نصب مجسمه سه متری جورج بوش (صغیر) در وسط میدان مرکزی تیرانا خبر دارید؟

- بر کسی پوشیده نیست که بعد از انتقال یهودیان به سرزمین فلسطین مطابق طرح انگلیسی موسوم به نامه بالفور، ملل متحد تشکیل کشور یهودی در اراضی اشغالی فلسطین را در سال ۱۹۴۸ به رسمیت شناخت، اما از به رسمیت شناختن دولت فلسطین هنوز هم طفره می‌رود... انگلستان به رغم برگزاری همه‌پرسی در خصوص ترک اتحادیه اروپا، قرار است در ماه مارچ سال ۲۰۱۹ (بیش از دو سال پس از برگزاری همه‌پرسی) با پرداخت ۴۰ میلیارد یورو از اتحادیه خارج شود، با این حال، لازم است آقای محیط برای خودشان حل کنند که چرا همین ملل متحد، به رغم رأی ۷۲-۷۹ درصدی (در جمهوریهای مختلف) خلقهای اتحاد شوروی برای حفظ کشور اتحاد شوروی و سوسیالیسم در همه‌پرسی ماه مارچ ۱۹۹۱، "استقلال" ۱۵ جمهوری را که منهای فدراسیون روسیه هیچ کدام سابقه استقلال هم نداشتند؛ جدائی چک و سلاواکی را، ادغام جمهوری دموکراتیک المان در جمهوری فدرال المان را، تجزیه یوگسلاوی را بلافاصله با اولین درخواست به رسمیت شناخت؟

آقای محیط می‌فرماید: "اتحاد شوروی در اواخر به بزرگترین مانع سوسیالیسم تبدیل شده بود". این ارزیابی آقای محیط در خوش‌بینانه‌ترین تعبیر به معنای آن است کشورهای امپریالیستی حداقل در پله‌های بعدی در مقابل سوسیالیسم ایستاده‌اند. بسیار خوب! اتحاد شوروی قریب سی سال پیش از نقشه سیاسی جهان حذف و سوسیالیسم نابود گردید. یعنی "بزرگترین مانع" از سر راه برداشته شد. حالا لازم است ایشان بگویند ایجاد سوسیالیسم به وسیله خود "طبقه" در این مدت در کدام مرحله است؟

اما در مورد "مدارک اثباتی" آقای محیط:

ایشان فرمودند "گروهی از هم‌زندان‌های من پس از آن که ... پایشان به اتحاد شوروی رسید، با دیدن آن فروپاشیدند و به اروپا رفتند".

نه آقای محیط! از همین ابتداء با صراحت می‌گویم: آنها با دیدن اتحاد شوروی فروپاشیدند. آنها قبل از آن که پایشان به اتحاد شوروی برسد، فروپاشیده بودند. سرمایه‌داری هر چه بیشتر در باتلاق بحران ساختاری خود فرومی‌رود، تهنشین‌ها و روسوبات کهنه آن در اثر تلاطمات و فشارهای وارده بالا می‌آیند. آنها رسوبات تهنشین شده سرمایه‌داری بودند. من از میان صدها "مدرک" به تعبیر شما، برای احتراز از اطاله کلام، فقط به مواردی از آنها به طور گذرا اشاره می‌کنم:

-یکی از سران همین گروه مورد نظر شما در یک کنفرانس تشکیلاتی چنین گفت: "این چه سوسیالیسمی است اینها ساخته‌اند. جز کار، هیچ مفر دیگری برای امرار معاش مردم باقی نگذاشته‌اند. من قبول ندارم. ... گذشته از این که منظورشان از "مفر دیگر" هر چه بود، آن "مفر" هم در هر صورت و به هر شکل یک نوع کار است. به این ترتیب منبع مورد استناد آقای محیط با تأمین و تضمین کار دائم برای عموم آحاد جامعه مخالف بودند و به صراحت هم گفتند: "من قبول ندارم".

-یکی دیگر از همین آقایان فروپاشیده -منتقد اتحاد شوروی می‌گفت: "این چه جامعه‌ای است اینها ساخته‌اند. در مترو به مردم التماس می‌کنند از واگن‌ها پیاده شوند". توضیح این که، در متروی شهر تاشکند مثل همه متروها، هنگام ورود

قطار به ایستگاه، نام ایستگاه، باز و بسته شدن درها و نام ایستگاه بعدی اعلام می‌شود و در ایستگاه آخر نیز اعلام می‌شود. "سونونجو استانسیا، التماس و اگلنرینگی ترک اندینگ" (ایستگاه آخر، لطفاً از واگن‌ها پیاده شوید). در زبان از یکی التماس، به معنای لطفاً و خواهش می‌باشد... سطح شعور و دانش "منتقد شوروی" مورد استناد آقای محیط را ملاحظه می‌فرمائید؟! گویا جامعه ایران آن وقت بهتر از اتحاد شوروی بود و او در متروی وجود نداشته ایران کلمه خطاب بهتر از "لطفاً" شنیده بود!

بلی، آقای محیط! این قبیل افراد از قبل فروپاشیده بودند، بدون زندان و شکنجه توبه کرده بودند، به آدرس اشتباهی آمده بودند، برگشتند. در راه بازگشت چو انداختند، تعداد زیادی از افراد پاک و صادق نیز به هوای آنها راه اروپا را در پیش گرفتند (اتفاقاً خوب هم شد که رفتند). بعضی از آنها "مفر دیگری" یافتند (مثلاً، همکاری با بی‌بی‌سی، وی او ای، قاجاق اشیای عتیقه و غیره از جمهوری‌های اتحاد شوروی و...)، به نان و نوائی هم رسیدند، حتی یکی از آنها در اروپا با خلبان بالگرد ضارب چریک اسطوره‌ئی، فدائی خلق، حمید اشرف طرح دوستی ریخت و آمد و شد خانوادگی برقرار کرد. اما، اکثریت قریب به اتفاق‌شان به مشاغلی که قبلاً پست می‌شمردند، بالاجبار تن دادند. در حالی که آنها در اتحاد شوروی به کار در کارخانجات و مؤسسات صنعتی -تولیدی با این ادعا که "ما از بی‌کار به اینجا نیامده‌ایم"، حاضر نبودند. حتی برخی از این "آقایان" چنان پرمدها بودند که انگار در ایران (و سایر ممالک سرمایه‌داری) معضل بیکاری حل شده و خودشان مناصب و مشاغلی مهمی داشتند!

آقای محیط، سخن به درازا می‌کشد، می‌خواهم با یک توضیح اجمالی کوتاه کنم. به چند دلیل: اول -به شما قول داده بودم به حال خودتان رها کنم؛ دوم -پاسخ منطقی چند سؤال فوق‌الذکر اصل و اساس مشکل شما را روشن می‌کند؛ سوم - موضع شما در رابطه با حزبیت، حزب توده ایران، بلوک سوسیالیستی سابق و سوسیالیسم به طور کلی، ناشی از نفرت، عدم ثبات ایدئولوژیک -فکری، دیدگاه آنارشیستی، پوچگرایی و به تبع آن، ذهنی و پیشداورانه است. زیرا، علاوه بر ادعاهای پرت و پلای شما، حتی، هیچ یک از برخی "مشکلات برشمرده" از سوی دیگر منتقدان و دشمنان سوسیالیسم از قبیل، "عدم وجود دموکراسی"، "مشکلات اقتصادی"، "تمامیت‌خواهی" و سایر، حتا به فرض صحیح بودن، نمی‌توانست علت نابودی کشور شوراهای و سوسیالیسم در آن و اروپای شرقی باشد. در غیر این صورت، با نگاهی گذرا به معضلات و مشکلات فاجعه‌بار عدیده جوامع برده‌داری، فئودالی، به ویژه، سرمایه‌داری و در آخرین مرحله گندگی آن -مرحله امپریالیستی -تا کنون به طور کلی در جهان سنگ روی سنگ بند نمانده بود و همه کشورها، به خصوص، کشورهای امپریالیستی فروپاشیده بودند.

شاید لازم به یادآوری نباشد، که تشکیل کشور بزرگ اتحاد شوروی و ایجاد سوسیالیسم در آن به مثابه اولین تجربه برقراری عدالت اجتماعی در تاریخ جهان، مثل همه جنبش‌های عدالت‌خواهانه از همان ابتدای پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر با خصومت و کینه حیوانی ارتجاع و امپریالیسم جهانی مواجه گردید. آنها حتی یک روز هم از فکر نابودی اتحاد شوروی و به زیر کشیدن پرچم تازه به اهتزاز درآمده سوسیالیسم غافل نماندند. برای نابودی اتحاد شوروی و برچیدن سوسیالیسم به سخیف‌ترین و سبعانه‌ترین اقدامات و عملیات خصمانه دست زدند، هزینه‌های غیرقابل گنجایش در تصور بشری صرف کردند، فجایع بی‌سابقه به جامعه شوروی و کل بشریت تحمیل نمودند: از جمله، درگیر کردن جنگهای داخلی در اتحاد شوروی با حمایت همجانبه چهارده کشور اشغالگر، جنگ دهشتناک جهانی دوم... اما، در نهایت از طریق جنگ نرم همراه با بسیج و سازماندهی مزدوران داخلی و حمایت‌های همجانبه مالی، تبلیغاتی، آموزش شورشهای خیابانی -جنگ شهری از آنها و بطور کلی، مدیریت ضد انقلاب داخلی (بقایای ناسیونالیست‌های افراتی، باند تروتسکی و شرکاء) موفق شدند اتحاد شوروی را از طریق انجام "انقلاب رنگی" از میان بردارند.

به این ترتیب، خلاف ترجمه بی‌بی‌سی و تعبیر آقا مرتضی محیط، اتحاد شوروی فروپاشید. بلکه، همان نیروهائی که قیام‌های متعدد بردگان، شورش‌ها و انقلاب‌های دهقانان، مبارزات رهنائی‌بخش خلق‌های مستعمرات، مبارزات حق‌طلبانه کارگران و کمون پاریس را به خاک و خون کشیدند، اتحاد شوروی را با روش انقلاب رنگی مثله کردند، از هم دریدند، قطعه قطعه کردند، اولین تجربه سوسیالیسم در تاریخ، تکیه‌گاه صلح و امنیت جهانی، حامی خلق‌های ستمدیده و محروم از استقلال و آزادی را به بهای یک میلیون نفر کشته و ۱۲ میلیون نفر آواره فقط در اتحاد شوروی نابود ساختند. چرا که امپریالیسم جهانی راضی نبود یک رقیب بزرگ به نام کشور اتحاد شوروی حتی با ساختار سرمایه‌داری در صحنه جهانی وجود داشته باشد. کما این که، در حال حاضر نیز روسیه سرمایه‌داری را تحمل نمی‌کنند.

در این جنگ نابرابر و در شرایط عدم توازن فوق‌العاده قواء تا جائی که حتی امروز، از ۱۹۳ کشور و نیمچه کشور عضو ملل متحد، تنها ۱۴- ۱۵ کشور از صلح و امنیت جهانی طرفداری می‌کنند، طرفداران سوسیالیسم و پیروان سوسیالیسم علمی در بلوک سوسیالیستی در مقابل حملات و هجمه‌های سنگین مجموعه نیروهای دولت مخفی جهانی به نام انسان و انسانیت، برای جلوگیری تلفات انسانی هر چه بیشتر، بالاچار به عقب‌نشینی بزرگ تن دادند.

با نابودی اتحاد شوروی و بلوک سوسیالیستی، صلح و امنیت از جهان رخت بریست. دور جدید جنگ‌های استعماری غرب به سرمداری امپراتوری فاشیستی امریکا کشورها را یکی بعد دیگری اشغال و ویران نمود (جمهوری‌های سابقاً متحد شوروی، کشورهای اروپای شرقی، افغانستان، عراق، لیبیا، سوریه، یمن، سوئدان و...). در کشورهای سوسیالیستی مرفه سابق نظم سرمایه‌داری برقرار گردید. اکثریت این کشورها به مستعمرات مفلوک غرب بدل گردیدند. در نتیجه، ارتش ده‌ها میلیونی بی‌کاران، گرسنگان، فقراء، خانه‌به‌دوشان پدید آمد؛ فساد فحشاء، اعتیاد میلیونها نفر را به کام خود کشید؛ میلیون‌ها نفر در اثر جنگ‌های ملی-قومی کشته و آواره شدند، کشورهای قربانی، در رأس آنها جمهوری‌های متحد سابق شوروی با کاهش جمعیتی میلیونی مواجه شدند (از جمله، فدراسیون روسیه با کاهش ۱۳ میلیون نفر در مدت ۹ سال اول احیای سرمایه‌داری)... و اصولاً آقای محیط و همفکران باید از عواقب و فجایع هولناک داخلی و جهانی بعد از کنار زدن "بزرگترین مانع" از سر راه سوسیالیسم شادمان باشند!

در خاتمه محض خاطر خطیر آقای مرتضی محیط متذکر می‌شوم، که پیروزی در جنگ روانی، شرط اول و عامل مهم پیروزی در هر جنگ، اعم از جنگ نظامی، سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیک فرهنگی، تبلیغاتی، روانی برای هر یک از طرفین جنگ به شمار می‌رود. از قضاء، شما و همفکران، مقدم بر همه، در جنگ روانی مغلوب شده‌اید.

بالآخره، نه تنها آقای محیط، بلکه، هر کس و یا هر گروه، سازمان و حزب که شاهد مشکلاتی نظیر بی‌کاری، بی‌مسکنی و حتا اجارنشینگی (خانه‌به‌دوشی، کارتن‌خوابی و گورخوابی پیشکش)، فقر و گرسنگی، نابرابری‌های ملی و جنسیتی، کودکان کار و خیابان، اعتیاد و دیگر مفاصد اجتماعی در جامعه ایران یا در کشور محل اقامت خود باشد، با صراحت و قاطعیت می‌گویم، به لحاظ اخلاقی کمترین حق انتقاد از اتحاد شوروی و اروپای شرقی را ندارد.

با پوزش از این که، به رغم همه کوشش‌ها برای کوتاه کردن، بخش آخر قدری طولانی شد. لطفاً، عکس گوربچوف، یاکولیف و شرکاء در باغ وزیر کشاورزی کانادا در سال ۱۹۸۳ در جلسه مشاوره برای از میان برداشتن اتحاد شوروی و تخریب سوسیالیسم را در پیوست ملاحظه فرمائید.

۱۳۹۶/۵/۲۴

یادداشت:

* برای آن که درست فهمید که آیا واقعاً اصطلاح "سوسیال امپریالیزم" یعنی سوسیالیزم در حرف و امپریالیزم در عمل، ماهیت اتحاد شوروی زمان برژنیف را بازتاب می داده و یا خیر از خواننده گرامی این مطلب صمیمانه تقاضا دارم تا یک بار کتاب گرانسنگ لنین "امپریالیزم به مثابه بالا ترین مرحله سرمایه داری" را باز نموده، ضمن مطالعه خصایص پنج گانه ای که لنین از امپریالیزم می شمارد، آن خصایص را با عملکرد شوروی زمان برژنیف مقایسه نماید.

اداره پورتال AA-AA



دیدار خصوصی گارباچوف و یاکوفلیف در باغ وزیر کشاورزی کانادا ماه مه ۱۹۸۳